

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵: ۷۹-۱۰۲

بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در ایران

حسین ایمانی جاجرمی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۸

چکیده

شهرها نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه هستند. طرح‌های توسعه شهری مانند طرح جامع، مهم‌ترین ابزارهای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌شمار می‌روند. اجرای مؤثر این طرح، نیازمند اسناد بالادستی مانند طرح آمایش سرزمین، سیاست‌گذاری بهتر در برنامه‌های توسعه کلان، مدیریت شهری کارآمد و مشارکت مردم است. در این مقاله، برای تحلیل تحول‌های شهری در ایران، از نظریه شهرنشینی وابسته استفاده شده است و با مروری بر مهم‌ترین اقدام‌های مداخله‌ای دولت‌ها برای توسعه شهری، نقدهای مطرح‌شده در مورد طرح‌های توسعه شهری در دوران حاضر بیان می‌شوند. به نظر می‌رسد که اکنون در نبود مشارکت و نظارت مردمی، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری گرفتار در دیوان‌سالاری‌های عظیم و رانت‌جویی‌های سازمان‌های عمومی، در مقابله با شرایط شهرنشینی وابسته شکست خورده‌اند. آنچه رشد شهرها را هدایت می‌کند، نه چارچوب‌های سیاستی، بلکه منافع گروه‌های قدرتمند سودجویی از زمین و رانت‌های شهری و تقایلی تهیدستان شهری برای تصرف زمین و ساخت کاشانه‌ای محقر است. شرایطی که تداوم وضعیت شهرنشینی پیرامونی را در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: تهران، شهرنشینی وابسته، طرح جامع شهر، طرح‌های توسعه شهری، مدیریت شهری.

بیان مسئله^۱

تبدیل ایران از جامعه‌ای روستایی- عشایری به جامعه‌ای بیشتر شهری در دوره زمانی کمتر از یک سده، تحول بزرگی در بنیان و ساختار کشور به‌شمار می‌رود. تحولی که ادامه دارد و شهرنشینی با توجه به جمعیت‌پذیری شهرهای بزرگ کشور به‌ویژه منطقه شهری تهران، همچنان در حال رشد است (توسلی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). براساس آخرین داده‌های مرکز آمار ایران (سرشماری سال ۱۳۹۰) جمعیت شهری در ایران ۵۳ میلیون نفر (۷۱/۴ درصد از کل جمعیت) است که در حدود هزار و سیصد شهر زندگی می‌کنند. این درحالی است که در ابتدای سده بیستم، تنها ۲۵ درصد از جمعیت حدود ۱۰ میلیون نفری کشور، در شهرهای اندکی زندگی می‌کردند (باری‌یر، ۱۳۶۳). شهرنشینی گسترده و تمرکز شدید جمعیت در پایتخت، پیامدهایی برای ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور دارد و این پیامدها از مسائل مهمی است که به مطالعه و بررسی به‌ویژه در حوزه مطالعات شهری نیازمند است.

شهرها برخلاف پدیده‌های طبیعی، به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی نیاز دارند. نمی‌توان انتظار داشت که مسائل شهری مانند نیاز به مسکن، حمل‌ونقل عمومی و تأمین ایمنی، خودبه‌خود روبه‌بهبود بگذارند. محیط زندگی شهری، نیازمند حجم عظیمی از سیاست‌اندیشی، مداخله‌های توسعه‌ای، هماهنگی و انتظام است. یکی از فعالیت‌های مفید برای تنظیم شهر، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی آینده توسعه آن است که در قالب سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و طرح‌های توسعه شهری انجام می‌شود.

با وجود تأسیس وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف و تدوین و اجرای انواع سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها، مشکلات عمده شهرنشینی کشور مانند تمرکز عمده جمعیت در تهران و کلان‌شهرها، تداوم جریان مهاجرت به شهرهای مذکور، گسترش اسکان غیررسمی و فقر در شهرها، حل‌نشده باقی مانده‌اند. تداوم مشکلات از دهه‌های پیش تاکنون نشان می‌دهد که مشکلات ساختاری و کلانی وجود دارند که سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری، از توجه به آنها و حلشان بازمانده‌اند. در نوشتار حاضر، مروری انتقادی بر مهم‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌ها و با توجه ویژه به تهران صورت می‌گیرد و برخی از مسائل آنها شناسایی می‌شود. مقاله در ابتدا مروری

۱. در تألیف این مقاله، از داده‌های طرح پژوهشی «بررسی نقش، جایگاه و امکان‌سنجی تشکلهای غیردولتی و مردم‌نهاد و مشارکت عمومی در تحقق طرح‌های توسعه و عمران...» که در سال ۱۳۹۴ از سوی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران برای معاونت معماری و شهرسازی وزارت راه و شهرسازی انجام شد، بهره گرفته شده است.

تاریخی بر تحول‌های شهری و سیاست‌های به‌کاررفته برای هدایت توسعه شهر دارد که از جمله آن‌ها می‌توان طرح جامع مصوب ۱۳۴۹ تهران و پیامدها و نقدهای مطرح‌شده بر آن سیاست‌ها را نام برد. در بخش دیگری از مقاله، سیاست‌های توسعه شهری دوران حاضر بررسی می‌شود و به‌طور مشخص، فصل عمران شهری برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و طرح جامع شهری تحلیل و نقد می‌شوند.

ادبیات نظری و مفهومی

نوع تحول‌های شهری ایران در دهه‌های گذشته مانند مهاجرت‌های گسترده روستا-شهری، رشد شهر به هزینه مازاد اقتصادی ناشی از صادرات نفتی، بیش‌شهرنشینی^۱، قطع پیوندهای منطقه‌ای روستا و شهر و برهم‌خوردن سلسله‌مراتب شهری، همراه با پیدایش مسائل و مشکلات مزمن و حل‌نشده‌ای مانند بدمسکنی، ترافیک و آلودگی‌های مختلف، حکایت از پدیده «شهرنشینی وابسته» دارند (حسامیان و همکاران، ۱۳۸۳). چایچیان با مطالعه مسئله شهرنشینی وابسته در ایران و مصر و با بهره‌گیری از نظریه‌های کاستلز (۱۹۸۰) و گیلبرت و گوگلر (۱۹۸۲)، چهار فرایند بسط سرمایه‌داری و شهرنشینی وابسته را در کشورهای پیرامونی چنین شرح می‌دهد:

اول نفوذ و رخنه کشاورزی تجاری و برقراری مالیات‌های پولی در مناطق روستایی، سبب فروپاشی اشکال پیش‌سرمایه‌داری تولید کشاورزی می‌شود؛ اتفاقی که به مهاجرت از روستا به شهر منجر شده است. با واردات کالاهای کارخانه‌ای از کشورهای مرکز، صنایع دستی شهری و روستایی تحلیل می‌روند و موجب افزایش میزان بیکاری در میان مهاجران روستایی و صنعتگران شهری می‌شوند.

دوم طبقات حاکم بومی همواره مازاد پولی و جنسی را به چنگ می‌آورند. طبقه‌هایی که در هر صورت، منافعشان در راستای منافع سرمایه‌داری در مرکز است.

سوم بخشی از نیروی کار روستایی و صنعتگران شهری در شهرهای کوچک- که از اشکال تولید پیش‌سرمایه‌داری جدا شده‌اند- به تدریج به دنبال کار به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، اما تنها بخش کوچکی از این مهاجران به‌عنوان کارگران دستمزدی جذب بخش صنعتی به‌شدت سرمایه‌بر شهری می‌شوند. بیشتر نیروهای کار شهری، جذب تولید کالایی کاربر و فعالیت‌های خدماتی می‌شوند.

چهارم همراه با فرایندهای بالا، دیوانسالاری دولتی متمرکز در کشورهای پیرامون شکل می‌گیرد «که هدف اصلی آن، تدارک یک زیرساخت مناسب برای توسعه صنعتی وابسته در مراکز شهری اصلی است» (چایچیان، ۱۳۹۰: ۹).

یکی از پیامدهای شهرنشینی وابسته، پدیده «بیش‌شهرنشینی» یا فرایند شهرنشینی بدون صنعتی‌شدن است. مین جیون، رشد شتابان شهری در کشورهای پیرامون را به چرخه توسعه‌نیافتگی وابسته می‌داند. از دیدگاه وی، سه موقعیت که در آن، بیش‌شهرنشینی می‌تواند روی دهد عبارت‌اند از:

اول «بیش‌شهرنشینی و توسعه‌نیافتگی بدون صنعتی‌شدن وابسته» که برپایه مبادله نابرابر صادرات مواد و منابع خام و واردات کالاهای صنعتی قرار دارد. در این شرایط، افزایش ظرفیت اشتغال در بخش‌های تولیدی دشوار است.

دوم «بیش‌شهرنشینی و توسعه‌نیافتگی» به دلیل حضور صنایع بزرگ و متوسط سرمایه‌بر که به شرکت‌های چندملیتی وابسته‌اند. در این وضعیت، اگرچه شرکت‌های سرمایه‌بر بخش بزرگی از منابع محلی را مصرف می‌کنند، به اندازه کافی برای کشور ایجاد اشتغال ندارند. آن‌ها یک طبقه کارگر از حیث کمی محدود، اما دارای اهمیت سیاسی در سطح محلی ایجاد می‌کنند.

سوم «بیش‌شهرنشینی به دلیل صادرات منابع خام با ارزش به‌ویژه نفت» که به «برخی کشورها اجازه می‌دهد تا ظرفیت‌های مالی را تجمع و کل فرایندها یا صنایع را از کشورهای پیشرفته وارد کنند» (همان: ۱۲). از آنجاکه شکل‌گیری و استمرار شهرنشینی وابسته، حاصل نظام تولید سرمایه‌داری وابسته و قرارگیری کشور در موقعیت پیرامونی و درمورد کشورهای نفتی، نیمه‌پیرامونی است، سیاست‌های توسعه شهری متمرکز بر شهر و بدون توجه به مسائل ساختاری، بنیادی‌تر از حل مشکلات شهری، بازمانده و ناکارآمد جلوه می‌کنند. شکست طرح‌های توسعه شهری سبب تعمیق شرایط شهرنشینی وابسته و تشدید مشکلات شهری می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا تمرکز قدرت دولت مرکزی و مداخله‌های آن در شهرسازی، سبب فاصله‌گرفتن جامعه ایران از سنت‌های کهن شهرسازی خویش و پذیرش الگوی شهرسازی وابسته شد؟
۲. آیا مدرنیسم حاکم بر سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری، موجب غفلت طرح‌های توسعه شهری از وجوه انسانی و اجتماعی شهرها شده است؟

۳. آیا ناکارآمدی طرح‌های توسعه شهری و ناتوانی در اجرای مؤثر آن‌ها سبب تشدید وضعیت شهرنشینی وابسته شده است؟

روش‌شناسی

مقاله حاضر رویکرد کیفی دارد و در آن، اسناد اداری و پژوهشی مربوط به سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری در ایران بررسی می‌شود. روش پژوهش «تحلیل اسنادی» است. در این مقاله، با توجه به چارچوب نظری و پاسخ‌های احتمالی پرسش‌ها، یافته‌ها تنظیم می‌شوند. مقاله، روایتی تاریخی از مهم‌ترین مسائل ارائه می‌دهد.

یافته‌ها

عصر قاجار و سرآغاز شهرسازی مدرنیستی

به باور حبیبی (۱۳۷۳) جامعه ایران در عرصه شهرسازی، برخلاف پیش‌فرض رایج ایستایی جامعه، در تلاش برای نوسازی خویش بود. ایران با ارزش‌ها و معیارهای غربی روبه‌رو شد و به‌نظر می‌رسید برای ادامه حیات، باید این تغییرها را بپذیرد؛ برای مثال، در دوران دولت نیرومند صفویه، در رقابت با استانبول، اصفهان به‌عنوان پایتخت درخور سلطنت صفوی و ایران انتخاب شد. به‌دلیل نیرومندی و استواری دولت وقت صفوی، این دولت توانست با آرامش لازم، دگرگونی‌های تمدن عصر خویش را جذب و هضم کند و آن را سامان و سازمان دهد. تکاپویی که محصول آن، «مکتب اصفهان» در شهرسازی است (همان: ۱۳۸). به نظر حبیبی، این «خودآگاهی» در شهرسازی قاجاریه و پهلوی، کمتر به چشم آمد و عوامل بیرونی سبب دگرگونی‌های مهارگسیخته شدند. در اواخر دوره قاجاریه، شهر جدید ایرانی در تقابل با روستا پدید آمد و شار کهن ایرانی در معنای منطقه‌ای آن، از ارتباط چندسویه با پیرامونش و با روستاهای زیر نفوذ خود بازماند. شهر به‌عنوان مرکز اداری-حکومتی و تجاری، بیش از آنکه در ارتباط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با روستاها و مناطق اطراف خود باشد، متأثر از شرایط ورود و گردش کالا و سرمایه خارجی شد (همان: ۱۴۰).

توسعه شهری در دوره رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰

شهرها در آغاز دوره بیست‌ساله، یعنی در ابتدای سده ۱۳۰۰ خورشیدی، تنها ۲۸ درصد از جمعیت

کشور را در خود داشتند، اما تقریباً تمامی اقدام‌ها و تحول‌های دوره حکومت رضاشاه در شهرها انجام شد. با وجود این، در پایان این دوره، در حدود سال‌های ۱۳۲۰ نسبت جمعیت شهرنشین، تنها ۱/۴ درصد افزایش یافت و به ۲۹/۴ درصد رسید (حسامیان و همکاران، ۱۳۸۳). اما به‌قدرت‌رسیدن رضاخان در ابتدای دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، برای شهر و سیاست‌های توسعه شهری پیامدهای جدی داشت. «دستورالعمل از این پس، دگرگون‌کردن شهر بود. شهر معنای تاریخی خود را از دست داد و مفهوم اروپایی آن به‌کار گرفته شد» (حیبی، ۱۳۶۸: ۱۱).

بیشتر توجه دولت رضاشاه، به تغییر ظاهر شهرها به‌ویژه تهران بود. برای نوسازی شهرها، نخست تشکیلات اداری متناسب با قوانین مختلف از جمله قوانین شهرداری، شهرسازی و ثبت املاک به‌وجود آمد. این فرایندی بود که در دوره ۱۷ ساله پادشاهی پهلوی اول به‌تدریج صورت گرفت. اقدام‌های دولت پهلوی، شتاب‌بخشیدن به اصلاحاتی بود که در اواخر دوره قاجار آغاز شده بود. «در اکتبر ۱۲۹۹، تهران یک مشاور آمریکایی در زمینه حکومت شهری و یک مهندس آمریکایی برنامه‌ریزی شهری را به خدمت گرفت» (بنانی، ۱۹۶۱: ۶۱). در دوران جدید، قانون بلدیة مصوب ۱۲۸۶ لغو شد و برای تمرکز بیشتر نظام برنامه‌ریزی و تأمین اعتبار مالی شهرداری‌ها، قانون بلدیة دیگری در سال ۱۳۰۹ به تصویب رسید. «این قانون، انتخاب شهردار و سایر اعضای شهرداری را در اختیار وزارت داخله قرار داد» (رشدیه، ۱۳۴۳: ۱۶۲).

درمقابل خواسته‌های جدید، برای سهولت گردش سرمایه و کالا و افزایش کارایی و بازدهی، بافت سنتی و تاریخی شهر، همچون مانعی به‌نظر می‌آمد که باید به هر قیمتی از سر راه برنامه‌های نوسازی حکومت برداشته می‌شد. عرصه آمدوشدهای شهری، شاهد رخداد‌های جدیدی شد و در همین سال‌ها، انگاره‌های نوینی مانند خیابان‌های عریض در شهرسازی پدیدار شدند و تحکیم یافتند. «مدرنیزاسیون در شهرهای استان‌ها، محدود به احداث دو خیابان عریض اصلی می‌شد که بر روی بافت قدیم شهری پیش‌سرمایه‌داری تحمیل شده بودند و همدیگر را با زاویه‌های نود درجه قطع می‌کردند. احداث این خیابان‌ها، پاسخ آشکاری به حضور اتومبیل، به‌ویژه باری‌ها و اتوبوس‌ها بود که نمی‌توانستند از میان خیابان‌های باریک و پرپیچ‌وخم بافت شهری پیش‌سرمایه‌داری عبور کنند» (چایچیان، ۱۳۹۰: ۸۴)، اما مدرن‌کردن ظاهر شهر، با تحریف ناخوشایند معماری سنتی، تخریب محله‌های بزرگ تاریخی و پیامدهای ناخواسته بی‌شمار همراه بود.

مداخله‌های دولت در شهر، تنها محدود به تهران نبود و تعدادی از شهرها در سراسر کشور گرفتار تیغ نوسازی حکومتی شدند. «در سبزواری نیز بخش‌هایی از مدرسه فخریه، مربوط به عهد

دیلیمان و مدارس شریعتمدار و فصیحیه ویران شد و دروازه‌ها و شاه‌دیوار کلا از بین رفت. در شیراز، قسمتی از بازار تاریخی وکیل از بین رفت و در یزد، بخشی از میدان‌های باارزش امیرچخماق و شاه‌طهماسب که در زمره زیباترین فضاهای شهری ایران بودند، نابود شد» (سعیدی رضوانی، ۱۳۷۱: ۱۴۹).

وزارت کشور دولت پهلوی اول، در یکی از نخستین اقدام‌های مداخله‌ای توسعه‌ای، برای انتظام بخشی به آینده شهر، طرح جدید تهران را با نظارت مستشاران خارجی در سال ۱۳۱۶ تهیه کرد. این طرح، متأثر از جریان بین‌المللی «جنبش مدرن» بود و مفاهیم پایه‌ای آن را بافت شطرنجی و جدایی عملکردهای شهری، بنابر یک منطقه‌بندی خشک تشکیل می‌دادند. عملکردهای شهری جدید، در هسته کهن شهر جای گرفتند و ساختمان‌های محله قدیمی آرک، غیر از دو عمارت گلستان و شمس‌العماره تخریب و به‌جای آن‌ها ساختمان‌هایی مانند کاخ دادگستری و وزارت دارایی ساخته شدند. حبیبی (۱۳۶۸) در نقد این طرح می‌نویسد: «این طرح حتی به دنبال یافتن ارتباطی با بافت شهر نیست. بافت قدیمی، برای آن تنها یک کارگاه ساختمانی محسوب می‌شود... طرح با کنارگذاشتن زندگی شهری، پیشنهاد دگرگونی آن را از طریق تغییر کالبد شهر می‌دهد... هیچ دستورالعمل و پیشنهادی را برای آینده شهر و کالبد آتی آن در خود ندارد. حتی نقشه‌ای اولیه که سیمای کالبدی شهر را بعد از اجرای طرح نشان دهد نیز وجود ندارد... مجموعه شهری این چنین پاره‌پاره شده، صحنه نمایش بی‌نظمی اجتماعی خواهد بود که در سال‌های بعد از اجرای طرح تعمیم می‌یابد... از این پس، شهر بی‌هیچ ضابطه‌ای و در تمامی جهات توسعه می‌یابد. توسعه این چنین، خود را از طریق اشغال بی‌رویه زمین و نوعی معماری سخت وابسته به اصول تجددگرایی، عرضه می‌دارد... درحقیقت، طرح ۱۳۱۶ تهران، هیچ تأثیری بر توسعه شهر و بر توسعه منطقه ندارد. این طرح در همان آغاز تولد خویش می‌میرد. تجربه‌اش در محیط‌های شهری به سرعت فراموش می‌شود و برای آنکه یادآوری مجدد از آن شود، می‌باید تا سال ۱۳۴۵ صبر کرد؛ زمانی که طرح جامع تهران پدیدار می‌گردد» (حبیبی، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۱).

شهر در دوران پهلوی، صحنه تجلی شیفتگی به غرب، انقطاع تاریخی و تجددطلبی است. «در این شیفتگی، هر آنچه از نظر سازمان فرهنگی جامعه هویت‌بخش است، به‌عنوان مفاهیم سنتی تا حد موارد موزه‌ای و نگارخانه‌ای به عقب رانده می‌شود. آنچه به‌عنوان هویت جامعه جدید مطرح می‌گردد و موضوع تبلیغ قرار می‌گیرد، ریشه‌های خود را نه درون هویت ایرانی که در فراسوی مرزها و در هویتی کاملاً بیگانه دارد. قالب‌ها و اشکال فضایی به‌کارگرفته شده برای اعلان این هویت جدید نیز

کاملاً بیگانه هستند. شهر به‌عنوان تبلور فضایی- کالبدی این دگرگونی ارزش‌ها، ارزش‌های کهن و پایدار سازمان فضایی خویش را به دور می‌افکند. با استحالۀ «کهن» به «کهنه» و «سنت» به «عقب‌ماندگی»، بافت شهر و سازمان فضایی آن کهنه و عقب‌مانده تلقی می‌شوند. شهر از نظر ذهنی و نه عینی، کارایی خویش را از دست می‌دهد. نتیجه، دخالت‌های سنگین عینی و مادی در کالبد آن است؛ حال آنکه ذهنیت شهر در هویت کهن خویش باقی می‌ماند» (حبیبی، ۱۳۷۳: ۵۴-۵۸).

دخالت دولت پهلوی در مدیریت شهری و اجرای برنامه‌های توسعه شهری با استفاده از قدرت مالی و نظامی دولت، بدون توجه به ساختارهای سنتی اداره امور موجب شد تا «کلانتران شهری، کدخداها و دیگر مسئولان نظام قدیمی محلی» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۷۸) از میان بروند. از منظر توسعه سیاسی، حکومت رضاشاه سازوکارهای مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای محصول عصر مشروطه را از میان برد و با ایجاد نظام سانسور و خفقان، آزادی را سرکوب کرد. با وجود این، در دوران حکومت ۱۶ ساله او ۱۳۶ شهرداری در ایران تأسیس شدند. در این فاصله زمانی، به‌طور متوسط در هر سال هشت شهرداری تأسیس شدند.

در مجموع، مهم‌ترین ویژگی‌های شهرسازی و توسعه شهری در این دوره را می‌توان به‌این‌ترتیب

برشمرد:

- انقطاع با «سبک تهران» دوره قاجار، نفی شرق و مفاهیم آن و چیرگی تفکر غربی و مظاهر کالبدی آن؛
- تقلید شکلی مصادیق شهر صنعتی و الگوگیری توسعه کالبدی و فضایی از آن؛ بدین‌ترتیب، بیمارستان، ایستگاه راه‌آهن، کارخانه و دانشگاه، به‌عنوان عناصر مفهومی شهر جدید در ورای بافت موجود قرار می‌گیرند؛
- دخالت سنگین در بافت و ساخت شالوده‌های شهری با هدف نفی شالوده موجود؛
- ایجاد خیابان به‌عنوان نماد تجدد به‌عنوان پژوهاک شهرسازی گونه هوسمانی^۱؛
- جدایی عملکردهای شهری بنابر نوعی منطقه‌بندی انعطاف‌ناپذیر، ایجاد فضاها و میدان‌های عمومی، متأثر از جنبش معماری و شهرسازی مدرن بین‌المللی دهه ۱۹۲۰ با مفاهیم پایه‌ای مانند بافت شطرنجی؛

۱. بارون ژرژ اوژن هوسمان، شهردار معروف پاریس که در اواخر دهه ۱۸۵۰ و طی دهه ۱۸۶۰ آن شهر را دستمایه مداخله‌های گسترده قرار داد و با احداث بلوارها، خیابان‌های عظیم و مجموعه‌های بزرگ ساختمانی چندطبقه، زمینه تغییر چهره پاریس را از شهری قرون وسطایی به شهری مدرن به‌معنای امروزی فراهم ساخت.

- ایجاد دگرگونی شهری براساس تصمیم‌های مقطعی و گاه‌آنی؛
- ساخت دانشگاه تهران به‌عنوان نماد مدرنیته در ادامه منطقی فرایند تأسیس دارالفنون؛
- پیدایش خیابان‌ها و میدان‌های جدید و تعریض خیابان‌های قدیمی و در نتیجه، دگرگونی سیمای شهرها؛
- حرکت بازار تاریخی از آرامگاه خویش در دل بافت کهن تاریخی به کنار خیابان‌های جدید؛
- مهاجرت از مناطق و محله‌های قدیمی به محله‌های جدید که سبب جدایی‌گزینی طبقاتی و طبقاتی شدن شهر شد؛
- پیدایش مفهوم شهر نوین در مقابل شهر سنتی، با ایجاد خیابان‌های عریض، محله‌های جدید، ساختمان‌های مدرن و انهدام بافت‌های قدیمی که نماد تمدنی نوین را تشکیل می‌داد و از آن به‌عنوان «تمدن بولواری» هم یاد می‌شد؛
- گسستن رشته پیوسته معماری و شهرسازی با نفوذ سبک بین‌الملل، حضور معماران ایرانی تحصیل‌کرده در خارج، سلطه جهانی سبک مدرنیسم در معماری؛
- وابستگی تحول‌های شهرسازی و معماری به قدرت قاهر مرکزی، تهیه نقشه و طرح از بالا، تهدید مخالفان و ارباب معترضان و سرکوب نهادهایی که نمایندگی مردم را برعهده داشتند.

توسعه شهری در دوره محمدرضا شاه ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تعمیق شهرنشینی وابسته

آغاز دوران سلطنت پهلوی دوم، همراه با ناآرامی و آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از اشغال ایران به‌دلیل جنگ جهانی دوم بود. در این شرایط، دولت توانایی تدوین سیاست و اجرای مؤثر آن‌ها را نداشت. از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بود که حکومت توانست خود را تثبیت کند و سیاست‌ها و برنامه‌هایش را به اجرا درآورد. از مهم‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثر بر توسعه شهری در سال‌های بعدی باید به اجرای برنامه اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ که تشدید مهاجرت روستاییان به شهرها را در پی داشت، تهیه طرح‌های جامع برای شهرها در اواخر این دهه و تصمیم به ساخت شهستان پهلوی در تهران به‌عنوان مرکز جدید پایتخت در ابتدای دهه ۱۳۵۰ اشاره کرد. مانند دوره گذشته، تهران مهم‌ترین شهری است که سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری را بازتاب می‌دهد.

برنارد هورکاد در تحولات تهران در عصر پهلوی دوم، سه دوران متفاوت را از هم تمیز می‌دهد:

۱. دوران تحکیم جدایی شمال و جنوب شهر که با حضور موقت پادشاهان در اقامتگاه‌های واقع در شمال (نیاوران) رنگی نمادین به خود گرفت؛
۲. دوران نخستین برنامه‌ریزی شهری در اواخر دهه ۱۳۴۰ که طی آن، حکومت تلاش کرد تا توسعه شهر براساس محوری شرقی- غربی باشد. این تصمیم برنامه‌ریزی، به شدت از اعتبار محله‌های قدیمی کم می‌کرد، توسعه شهر را به محدوده‌های ۲۵ ساله منحصر می‌ساخت و گاه کار به ویرانی محله‌های تهیدست خارج از محدوده شهر می‌کشید؛
۳. دوران پس از افزایش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ «که عصر صحنه‌نهادن بر اعتبار سیاسی رژیم و جاه‌طلبی‌های بی‌رویه آن بود و بازتاب این بزرگ‌نمایی را در آفرینش یک «سیتی» بین‌المللی، شهری آینده‌گرا و سحرآمیز در بخش شمالی، یعنی «شهرستان پهلوی» می‌توان بازجست که بر آن بود تا بر نقش جهانی پایتخت ایران، بیش از همیشه تأکید نهد» (هورکار، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱).

تهران به دنبال توسعه اقتصادی از نوع سرمایه‌داری وابسته، در این دوران رشد جمعیتی و فضایی شتابانی را تجربه کرد. چایچیان چهار عامل این مسئله را به این شرح می‌داند:

۱. تمرکز نزدیک بر همه اداره‌های مرکزی، مؤسسه‌های تجاری و صنعتی؛
۲. تمرکز فعالیت‌های عمده صنعتی با نیروی کار قابل توجه؛
۳. تمرکز سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای خارجی و بومی؛
۴. مهاجرت گسترده روستا- شهر که تهران مقصد اصلی آن به‌ویژه پس از اصلاحات ارضی بود (چایچیان، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

با وجود این، تا اواخر دهه ۱۳۴۰، رشد شهر تهران نه چارچوبی معین داشت و نه تابع سیاستی مشخص بود. «سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران» که مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۱ برگزار کرد، نشان داد که شهر تهران گرفتار بی‌نظمی است و با نابسامانی‌های ناشی از گسترش بی‌حساب و با آینده‌ای تاریک، بیش از هر چیز به «نقشه جامع شهر» نیاز دارد (مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳). برای حل این مسئله، در سال ۱۳۴۵ تصمیم گرفته شد تا برای تهران طرح جامع تهیه شود. تهیه طرح، سه سال زمان برد. اگرچه محدوده ۲۵ ساله شهر (تا ۱۳۷۰) در سال ۱۳۴۵ تعیین شد، مهندسان مشاور ویکتور گروئن و عبدالعزیز فرمانفرمایان، نخستین طرح هادی تهران را در سال ۱۳۴۸ تسلیم مقامات دولت ایران کردند و دولت نیز تنها یک سال بعد آن را تصویب کرد.

- اصول ساماندهی پایه پیش‌بینی شده در طرح مذکور عبارت بودند از:
- شمار جمعیت تهران در پایان دوره ۲۵ ساله به ۵/۵ میلیون می‌رسید؛
 - انتقال محور توسعه شهر و سازمان‌دادن به آن براساس خطی شرقی- غربی به سوی کرج برای جلوگیری از توسعه محله‌های جنوبی؛
 - ایجاد هم‌زمان نه قطب شهری ثانوی، قطعه‌بندی اراضی و ساختن مجموعه‌های بزرگ مسکونی (شهرک‌ها) که خود در واقع شهرهای جدیدی محسوب می‌شدند؛ شالوده‌بندی فضای شهر در حدفاصل کرج به تهرانپارس که با شبکه‌ای گسترده از بزرگراه‌ها و یک خط مترو با یکدیگر مرتبط می‌شدند؛ این مراکز، به‌استثنای بازار و مرکز عباس‌آباد، همه دقیقاً مشابه یکدیگر بودند؛
 - تجدیدنظر در شالوده‌بندی گودها و تبدیل آن‌ها به مجموعه‌ای از دریاچه‌ها و پارک‌های عمومی؛
 - تبدیل مرکز شهر در مجاورت بازار به «مرکز جهانگردی»؛
 - افزایش تراکم جمعیت بخش مرکزی با ایجاد مجموعه‌های بزرگ مسکونی جمعی به جای خانه‌های کوچک سنتی دو تا سه طبقه با هدف سودبخش کردن کاربرد وسایل حمل‌ونقل.
- مطابق طرح می‌بایست توسعه تهران از داخل به سمت محدوده‌های ۲۵ ساله آن در پنج مرحله پنج‌ساله انجام می‌گرفت. برای اولین مرحله پنج‌ساله، محدوده‌ای تعیین شد که اجرای آن، شهر را به دو قسمت تقسیم کرد: «تهران در محدوده پنج‌ساله» و «تهران خارج از محدوده پنج‌ساله». این تفکیک دوگانه، سبب پیدایش دو نوع زندگی شد: یک زندگی «قانونی» درون محدوده و یک زندگی «غیرقانونی» خارج از محدوده (طالقانی، ۱۳۹۰).
- مشکل اساسی طرح آن بود که فقرای شهری را به حساب نیاورده بود. تهران نتوانسته بود همه جمعیت مهاجر روستایی را جذب کند و بیشتر آن‌ها به رده‌های بیکاران یا نیمه‌بیکاران شهری می‌پیوستند. «پرولتاریزه شدن» جمعیت مهاجر روستایی در تهران اتفاق افتاده بود، اما برنامه‌ریزان، به این جمعیت در حال گسترش توجهی نداشتند. به دلیل موانع طرح برای ساخت‌وسازهای کوچک‌مقیاس، خانوارهای کم‌درآمد در مقابله با رشد سرسام‌آور قیمت‌ها و اجاره مسکن، ناگزیر به زمین‌های اطراف محدوده طرح روی آوردند که هنوز قیمتی نسبتاً اندک داشتند. اجرای طرح به‌خوبی جلو نرفت. شهرداری سیاست‌های متضادی داشت؛ خانه‌های خارج از محدوده تهیدستان را خراب می‌کرد، اما در برابر تخلف‌های قدرتمندان مانند ساخت برج‌های عظیم شمیران کاری انجام نمی‌داد. مسئله‌ای که سبب شد تا تضادی آشکار میان فقر رقت‌انگیز مهاجران روستایی و

سبک و شیوه زندگی برخی از خانواده‌های مرفه شهری آشکار شود. این تضاد «گرفتاری‌هایی را برای دولت ایجاد کرد؛ به‌ویژه تلاش شهرداری تهران برای اخراج افراد از مناطق خارج از محدوده، به رویارویی مهاجران تهیدست با نیروهای امنیتی منجر شد» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

افزایش درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ سبب افزایش میزان جاه‌طلبی‌های حکومت شد. بزرگ‌ترین این جاه‌طلبی‌ها در عرصه شهری، تصمیم به ساخت «شهستان پهلوی» به‌عنوان مرکز اداری و تجاری جدید شهر تهران در تپه‌های عباس‌آباد بود. «مسئله در واقع عبارت بود از اجرای بزرگ‌ترین پروژه شهرسازی در جهان. در نظر بود که طرح احداث شهستان، در مجال ۱۲ تا ۲۰ سال و بدون توجه به برقرارساختن نوعی انتظام و هماهنگی با برنامه‌های توسعه و تجهیز ایران در سطوح دیگر صورت پذیرد؛ زیرا این کارگاه عظیم و پهناور، از این پس جزئی از حریم اختصاصی پادشاه به‌حساب می‌آمد؛ حریمی که شاه، نخستین سنگ‌بنای پایتخت جدید خود را در ۲۹ مرداد ۱۳۵۴ در آن برپا داشت» (هورکار، همان: ۲۱-۲۳).

شهرنشینی وابسته در کنار ماهیت خودکامه رژیم و فساد در عرصه‌های مختلف اداری و سازمانی، همراه با جاه‌طلبانه‌بودن برنامه‌های توسعه شهری سبب شد تا اجرای طرح جامع تهران به‌خوبی جلو نرود. گراهام وضعیت تهران را در دهه ۱۳۵۰ چنین تشریح کرده است: «یک طرح جامع وجود دارد، اما ساختمان‌ها به‌صورت دلبخواه پخش شده‌اند. شهر چنان به‌سرعت توسعه یافته است که خدمات اساسی شهری، یا توانایی تطبیق نیافته‌اند یا به‌شدت تحت فشارند... شبکه خیابان‌ها به‌اجبار، بار یک‌میلیون کامیون و اتوبوس و اتومبیل را بر دوش می‌کشد. حال‌آنکه برای نیمی از این مقدار، پیش‌بینی شده بوده است. سیستم حمل‌ونقل عمومی، زیر فشار تلاش برای حمل دو میلیون مسافر در روز در حال خرد شدن است... این محیطی خشونت‌آمیز است که در عرض بیست سال گذشته، به کیفیت زندگی آسیب رسانده و آن ارزش‌هایی را که ایرانیان آن همه مهم می‌شمرده‌اند- ادب و مهمان‌نوازی- از بین برده است و پرخاشگری و خودخواهی را تشویق کرده است» (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۱).

اعمال ضوابط نظم‌بخش و قانونی طرح جامع در شکل‌گیری سازمان فضایی شهر، سبب تغییرهای زیر شد:

- تغییر جهات گسترش سازمان فضایی شهر در محور شمال- جنوب (که به ادغام پیوسته تجریش و ری منجر می‌شد) به محور شرقی- غربی و گسترش تا ارتفاعات شرقی تهران، دربرگرفتن تمام آبادی‌های غرب و ادغام گسسته کرج در سازمان فضایی شهر؛

○ تغییر ادراک فضایی در جامعه، به نحوی که فضاهای سرباز و سرپوشیده، از قلمرو شیوه زندگی خارج شدند و «تهران جدید» عمدتاً براساس فضاهای بسته شکل گرفت و رشد کرد و فضاهای باز برای عبور و توقف ماشین در نظر گرفته شد؛

○ تغییر در روند رشد پیوسته تهران و ایجاد گسست‌های تحمیلی بر سازمان فضایی شهر شامل اراضی خالی ساخته نشده و پیدایش بافت‌های ناپیوسته بیرون از محدوده استحقاقی؛

○ شکل‌گیری صرفاً کمی بافت‌های حومه‌ای و ناپیوسته، مستقل از تأسیسات و تجهیزات و فضاهای شهری، با کیفیت بسیار پایین در ساخت‌وساز؛

○ پذیرش مرکزیت تجاری، خدماتی و اداری تا حد اشباع در بافت‌های تاریخی و قدیمی و قسمت‌های چسبیده به آن‌ها از بافت جدید؛

○ تبدیل بافت‌های حومه‌ای و ناپیوسته به مرکزیت کارگاهی، کارخانه‌ای و تولیدی و در نتیجه، قطبی شدن تحمیلی عملکردها؛

○ فرسودگی دائم بافت‌های تاریخی و مرکزی سازمان فضایی و تبدیل بناها و فضاهای باهویت به انبار کالاهای وارداتی، سکونتگاه مهاجران بسیار فقیر، جولانگاه دستفروش‌ها و توقفگاه چهارچرخه‌ها، گاری‌ها و سواری‌ها؛

○ گسترش بافت‌های حومه‌ای و ناپیوسته بدون تأسیسات و تجهیزات و فضاهای شهری مستقر بر اراضی دایر و بایر کشاورزی و شکل‌گیری سکونتگاه‌های فقرای شهری و خودرو با سرعت بسیار و کیفیت پایین ساخت‌وساز (تهران حومه‌ای) (حائری، ۱۳۷۸).

تغییرهای فضایی، سبب دگرگونی در برخی از مفاهیم بنیادی زندگی شهری شدند. «مفهوم سکونت، به مسکن و شهریت، به رشد شهر بدل شد. ایدئولوژی غالب بر رشد شهر، احداث خیابان و تفکیک اراضی در هر اندازه و قواره‌ای بود. حریم‌های فضایی مانند حریم عابر پیاده، حریم فضای خصوصی و حریم فضاهای شهری، یکی پس از دیگری به وسیله خیابان و ساختمان برچیده شدند. «حرمت اجتماعی» مابه‌ازای فضایی خود یعنی «حریم» را در این دوره از شکل‌گیری سازمان فضایی تهران از دست داد و مرزبندی‌های آن بسیار درهم و مخدوش شدند» (حائری، ۱۳۷۸: ۸۵).

اعتماد میان مردم و حکومت نیز به شدت آسیب دیده بود و همکاری و پیوندی میان آن‌ها وجود نداشت. مجیدی رئیس سازمان برنامه‌و بودجه وقت در این زمینه می‌گوید: «مردم این‌جوری بودند. انتظار داشتند که همه‌چیز در اقل مدت در بهترین شکل برایشان فراهم شود. آن‌ها هم

کارهای خودشان را بکنند... آن گفت‌وشنودی که می‌بایست وجود داشته باشد و آن همکاری که بین مردم و سیاست‌های دولتی و دید دولتی‌ها بایست وجود داشته باشد، وجود نداشت و این روزبه‌روز بدتر می‌شد» (مجیدی، ۱۳۸۲: ۵۲).

چنین وضعیت نابسامانی نمی‌توانست تداوم داشته باشد. «در مرداد ۱۳۵۶، حکومت ایران دریافت که زمام امور شهر را از دست می‌دهد. دیگر کسی خط حکومت را نمی‌خواند؛ نه کارگر ترک در آلونکش و نه رئیس ساواک که سه واحد ساختمانی بزرگ را بدون کسب مجوز از شهرداری در دست ساختمان داشت» (هورکاد، ۱۳۸۸: ۱۲۴). آموزگار، نخست‌وزیر جدید، در تلاشی ناکام محدودیت‌های قانونی را ملغی کرد و سبب بزرگ‌ترین انفجار در کار دادوستد مستغلات در تاریخ پایتخت شد. تهران دیگر از دست رفته بود و یک سال بعد نوبت به سراسر ایران رسید.

توسعه شهری در دوران معاصر

شتاب رشد شهرنشینی به دلیل مهاجرت روزافزون روستاییان به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران، پس از انقلاب اسلامی هم ادامه یافت و مشکل یافتن مکانی مناسب سکونت را برای تهیدستان بیشتر کرد. طرح‌های توسعه شهری، اندیشه‌ای برای مسکن مناسب برای گروه‌های کم‌درآمد نداشتند. در چنین شرایطی، تهیدستان نمی‌توانستند منتظر بمانند و خود در توانایی خلق «سیاست‌های خیابانی» (بیات، ۱۳۷۹) دست‌به‌کار شدند. «فروپاشی خط محدوده به‌دنبال انقلاب اسلامی و به زیر سؤال رفتن طرح‌های جامع شهری در سال‌های ۵۹ و ۶۰ سبب گردید تا در فاصله بسیار کوتاهی، در بسیاری از مناطق حاشیه شهر، شهرک‌سازی‌های بی‌رویه و اغلب خودبه‌خودی رواج یابد» (اهری، ۱۳۷۰: ۴۰). در تهران، شهرک‌هایی مانند خاک‌سفید تهرانپارس، اسلام‌شهر، کاروان و مشیریه، در جاده خراسان و ولی‌عصر در یافت‌آباد، در این دوران سر برآوردند. این پدیده، محدود به تهران نبود. شهرهایی مانند مشهد، تبریز، کرمانشاه، اراک، همدان، اصفهان، شیراز، بندرعباس، اهواز و زاهدان هم گرفتار حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی شدند، اما این سکونتگاه‌ها شرایط زیست شایسته را تأمین نمی‌کردند و اغلب مشکلاتی مانند تراکم افراد خانوار در فضای مسکن و کمبود زیربناها و نبود یا محدودیت عرضه خدمات شهری داشتند.

طرح‌های جامع شهر

ساختار سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری، پس از انقلاب تغییر چندانی نیافت و همچنان طرح‌های جامع، مهم‌ترین سند توسعه شهری به‌شمار می‌رفت. به‌طور معمول، سه سطح برای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری وجود دارند:

الف) سطح کلان یا ملی که سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری برای پهنه سرزمین ملی در قالب سیاست‌های برنامه‌ای درازمدت تهیه و تدوین می‌شود؛

ب) سطح منطقه‌ای که در آن، طرح‌هایی مانند طرح جامع شهرستان تهیه و روابط میان شهرها و روستاها و رشد و گسترش متعادل آن‌ها در مقیاسی منطقه‌ای تنظیم می‌شود؛

پ) سطح محلی که در آن، برای یک شهر واحد یا شهر و پیرامون آن، برنامه توسعه تدوین می‌شود. به‌طور معمول، سطح الف و ب در کشور در قالب برنامه‌های توسعه و سطح پ هم در قالب «طرح توسعه شهر»^۱ یا «طرح جامع شهر» انجام می‌گیرد.

اهمیت طرح توسعه شهری در آن است که کل نظام مداخله در شهر، به آن به‌عنوان ابزار قانونی و فنی اتکا دارد. از این‌رو، چنانچه طرح نارسایی و نقص داشته باشد، نظام مدیریت و برنامه‌ریزی شهری با اختلال مواجه خواهد شد (غمامی، ۱۳۷۳). مهم‌ترین طرح‌های توسعه شهری، مطابق قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن، به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۳۵۳/۰۴/۱۶ به شرح زیرند: طرح جامع سرزمین، طرح جامع شهر، طرح تفصیلی و طرح هادی. بیش از پنج دهه از زمان تهیه نخستین طرح‌های توسعه شهری در کشور می‌گذرد. این طرح‌ها با هدف توسعه کالبدی و فضایی موزون و هماهنگ برای شهرهای کشور تهیه می‌شوند، اما این طرح‌ها چنانکه برنامه‌ریزان انتظار داشتند، توفیقی نداشت و اجرای آن‌ها با مشکلات زیادی همراه بود. نتایج مطالعه‌ای درباره علل تحقق‌نیافتن طرح‌های جامع نشان داد که این طرح‌ها مشکلاتی اساسی به شرح زیر دارند:

الف) نقدهای تجارب تهیه طرح‌های توسعه شهری از بعد نظری

۱. در طرح‌ها به‌ندرت پیشنهادهایی برای اجرا شدن وجود دارد؛
۲. شهرداری تنها نهاد اجرایی برای توسعه شهری است و برای سایر دستگاه‌ها نقش و سهمی پیش‌بینی نشده است؛

۳. در پاره‌ای از طرح‌ها، پیشنهادهای بسیار کلی و نامتناسب با وسعت عملیات طرح توسعه شهری و ناهماهنگ با تشکیلات اداری، انسانی، فنی و منابع مالی در قالب سازمان اداری-اجرایی مطرح شده است؛
۴. اگرچه مطالبی درمورد تهیه برنامه مالی طرح‌ها که تضمین قابلیت اجرایی طرح‌هاست، آمده است، درمورد چگونگی تأمین منابع مالی طرح بحثی نشده است؛
۵. به نقش مردم و بخش خصوصی در اجرای طرح‌ها توجه نشده است؛
۶. به زمان‌بندی اجرای طرح‌ها توجه نشده و هیچ‌گونه راهنمایی و هدایتی برای اجرای تدریجی طرح نشده است؛
۷. نظارت بر اجرا، به دلیل مشکلات مالی در تأمین اعتبارات لازم برای نظارت و نبود باور به ضرورت اعمال چنین نظارتی، تاکنون انجام نشده است.

ب) نقدهای تجارب تهیه طرح‌های توسعه شهری از بعد عملی

۱. بیشتر شهرداری‌ها، سازمان اجرایی مناسب برای اجرای طرح‌ها را ندارند؛
 ۲. مدیریت شهرسازی موجود در شهرداری‌های کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری فعالیت‌های شهرداری ندارد و تنها در حیطه صدور پروانه ساختمانی به نظارت بر نحوه استفاده از آن، نقش کاملاً اجرایی دارد؛
 ۳. به دلیل نبود برنامه‌های پنج‌ساله عملیات نوسازی و عمران، مبنای تنظیم عملیات سالانه، تشخیص مسئولان و ضرورت‌های فوری است و در عمل، شهرداری‌ها حتی برنامه‌های منظم کوتاه‌مدت به‌عنوان حرکت قدم‌به‌قدم برای اجرای طرح‌های توسعه شهری ندارند؛
 ۴. درآمد شهرداری‌ها، به‌هیچ‌وجه متناسب با هزینه‌های طرح نیست؛
 ۵. به دلیل نبود سازمانی برای نظارت، شهرداری‌ها خود اقدام به نظارت بر اجرا کرده‌اند که بیشتر معطوف به نظارت بر ساخت‌وساز و جلوگیری از اقدام‌های خلاف بوده است. سایر دستگاه‌های دخیل در امر توسعه شهری، به نظارت‌های موردی بر اجرای طرح اکتفا می‌کنند و با شهرداری در اجرای طرح همراه نیستند؛
- نتیجه نهایی مطالعه این بود که «هرچند این طرح‌ها با صرف هزینه و انرژی زیادی تهیه گردیده‌اند و تأثیرات مثبتی نیز در منطقه‌بندی کاربری‌ها و رعایت ضوابط و مقررات ساختمانی داشته‌اند، اما درصد ناچیزی از برنامه‌ها و طرح‌های آن‌ها محقق گردیده است» (فصلنامه مدیریت شهری، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

مشارکت شهروندان در طرح‌های توسعه شهری نیز وضعیت مناسبی ندارد. با وجود تحول‌های جدید در عرصه‌های شهر و مدیریت شهری، دیدگاه‌ها و ساختارهای سنتی اداره شهرها - که تنها به کالبد آن و برنامه‌ریزی شهری از بالا به پایین توجه دارند - تحول چندانی نیافته‌اند. به دلیل غلبه چنین دیدگاهی بر شهرسازی و مدیریت شهری کشور، حقوق شهروندی در فرایند تهیه و طرح‌های توسعه و عمران شهری و اجرای آن مغفول مانده است و هیچ‌یک از قوانین به نحوه مشارکت مردم در این فرایند اشاره‌ای ندارند. همچنین شرح خدمات طرح‌های توسعه شهری، الزام‌های مشارکت مردم در تهیه این‌گونه طرح‌ها اعم از جامع و تفصیلی ندارند و در زمان اجرای این‌گونه طرح‌ها نیز به مشارکت عمومی اهمیت داده نمی‌شود. بدیهی است نبود مشارکت مردم در فرایند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه و عمران شهری، به ناآگاهی، نبود مسئولیت‌پذیری و نارضایتی آن‌ها از محیط معیشت خود و نبود امکان استفاده بهینه از سرمایه عظیم مردمی اجتماعی در نظارت بر حسن اجرای طرح‌ها منجر می‌شود. پوراحمد و حاتمی‌نژاد (۱۳۸۵) در «آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور» به این نتیجه رسیدند که لازم است برای تحقق طرح‌های مذکور و جلب مشارکت مردم در مراحل تهیه و بررسی طرح، تمرکززدایی صورت گیرد. آن‌ها معتقدند شهرسازی باید به‌عنوان یک مدل مدیریتی و مشارکتی دیده شود و نه به‌عنوان یک مدل ریاضی یا عمران. ماجدی و همکاران (۱۳۹۴) که به مسئله مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری پرداختند، به این نتیجه رسیدند که در بیشتر موارد، مشارکت در برنامه‌های توسعه شهری، منحصر به گروه‌های خاص در جامعه است و به زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت شهروندی و با وجود اهمیت موضوع، توجه مستقیمی نشده است. این درحالی است که لزوم استفاده از مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری، به‌عنوان فرصتی در شهرسازی امروز مطرح می‌شود.

بخش عمران شهری برنامه‌های پنج‌ساله توسعه

برنامه پنج‌ساله توسعه نیز از دیگر اسناد توسعه‌ای است که می‌توان برای بررسی وضعیت سیاست و برنامه‌های توسعه شهری به آن‌ها استناد کرد. مهم‌ترین مباحث مربوط به توسعه شهری در این برنامه‌ها، در بخش عمران شهری ذکر می‌شود. بخش عمران شهری، رسالت انجام‌دادن همه امور مربوط به طرح‌ریزی و نظارت بر توسعه فیزیکی مراکز جمعیتی شهری را در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی برعهده دارد. ارزیابی عملکرد این بخش، نشانگر توفیق برنامه‌های مذکور در دستیابی به اهداف توسعه شهری‌شان است؛ برای نمونه، نتایج ارزیابی برنامه اول و چهارم توسعه جمهوری اسلامی را در این بخش ذکر می‌کنیم.

ارزیابی عملکرد بخش عمران شهری در برنامه اول طی سال‌های اجرای برنامه نشان می‌دهد «اقدام‌های انجام‌شده طی سال‌های گذشته، درمورد طرح‌ریزی و تهیه طرح‌های توسعه شهری، بنا به دلایل گوناگون، دارای کارایی و تأثیر لازم نبوده است. مهم‌ترین اقدامی که طی این سال‌ها به عمل آمده، تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی برای بسیاری از شهرهای بزرگ و متوسط و تهیه طرح‌های هادی برای تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از شهرهای کوچک است. با وجود این اقدام‌ها، فعالیت‌های عمران شهری در کشور، همواره با مشکلات متعددی روبه‌رو بوده است. این مشکلات، بیشتر ناشی از کمبود سرمایه‌گذاری‌های لازم و عدم استفاده بهینه از منابع اقتصادی موجود بخش بوده است. مشکلات یادشده، خود ناشی از دلایل چندی از قبیل فقدان قوانین و مقررات مناسب، ضعف مدیریت شهرداری‌ها جهت انجام فعالیت‌های عمرانی، کمبود تأسیسات زیربنایی و توزیع نامتعادل آن‌ها مابین شهرها بوده است» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۳: ۵).

برنامه چهارم توسعه کشور با پانزده فصل و ۱۶۱ ماده قانونی تفکیک بخشی نداشت. باین‌حال، رهیافت‌هایی مانند فراهم‌کردن زمینه‌ها، نظام‌ها و چارچوب‌های قانونی، ضوابط و مقررات و استانداردها و تهیه منابع مالی لازم برای انجام‌دادن بهتر فعالیت‌های بخش از سوی این برنامه برای فعالیت‌های بخش عمران شهری ترسیم شده بود (عربشاهی، ۱۳۸۳: ۱۰). در ارزیابی عملکرد بخش عمران شهری در برنامه چهارم جمهوری اسلامی، مهم‌ترین ضعف‌ها به مسائلی مانند حیطه گسترده برخی شاخص‌های بخش، ضرورت انجام مطالعات و بررسی‌های زمان‌بر کارشناسی مانند تهیه قانون جامع شهرسازی و معماری ایران و نبود زیرساخت‌های مناسب برای اجرای سریع برخی از اقدام‌های موردنظر برنامه (مانند مناسب‌سازی فضاهای شهری برای حرکت معلولان و سالمندان) نسبت داده شد. مهم‌ترین عوامل پیشرفت کند برخی از فعالیت‌های عمرانی بخش نیز به شرح زیر بودند:

- هزینه واقعی خدمات از شهروندان اخذ نمی‌شود و اعتبارها و درآمدهای دستگاه‌های اجرایی متولی خدمات‌رسانی، به‌ویژه در شهرهای متوسط و کوچک رشد اندکی دارد؛
- منابع مالی، فنی، اجرایی و مدیریتی و نیروی انسانی برخی شهرداری‌ها به‌ویژه در شهرهای کوچک و متوسط و شرکت‌های آب و فاضلاب استانی ضعیف هستند؛
- اضافه‌ارزش ناشی از عمران و توسعه به مدیریت شهری بازمی‌گردد؛
- نظام جامع و منسجم جمع‌آوری و بهنگام‌سازی آمار و اطلاعات عملکرد بخش ضعیف است؛
- دستگاه‌های اجرایی به واگذاری وظایف محلی به نهادهای غیردولتی و تشکل‌های مردمی تمایل ندارند و در این زمینه همکاری نکرده‌اند (نشریه برنامه، ۱۳۸۸).

در مجموع، مهم‌ترین انتقادهای از برنامه‌های توسعه شهری به شرح زیرند:

الف) مسائل ساختاری

۱. برنامه‌های تأمین مسکن و طرح‌های توسعه شهری هماهنگی ندارند؛
۲. میان فصل عمران شهری برنامه‌های توسعه و برنامه‌ریزی فضایی پیوندی نیست؛
۳. بازیگران سازمانی مهم توسعه شهری مانند وزارت راه و شهرسازی، وزارت کشور، شهرداری‌ها، وزارت نیرو، وزارت نفت و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، پیوندها و هماهنگی‌های ضعیف دارند؛^۱
۴. برنامه‌های فصل عمران شهری در برنامه‌های توسعه تکرار شده و نبود تحول در نقش دیوان‌سالارانه دولت را نشان می‌دهد؛
۵. حلقه‌های مفقوده محلی و منطقه‌ای، تشکیل‌نشدن یا ضعف سلسله‌مراتب نهادی لازم برای مشارکت محلی مانند شوراهای استان دیده می‌شود؛
۶. ضعف برنامه‌ریزی منطقه‌ای و بی‌توجهی به نقش کلان‌شهرها به‌عنوان مجموعه میانی وجود دارد؛
۷. در سطح ملی، مسائلی مانند نبود سند آمایش سرزمین به‌عنوان سند بالادستی و مهم‌ترین مرجع برای تهیه سایر طرح‌های توسعه و عمران شهری وجود دارد که با وجود گذشت سالیان و تغییرات دولت‌ها همچنان بلا تکلیف و بی‌سرانجام باقی مانده است.
۸. جایگاه قانونی برنامه‌ریزی آمایشی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اتصال برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایشی با برنامه‌ریزی ملی دیده نمی‌شود؛

ب) مسائل مالی

۹. به‌جای اقتصاد شهری مالیه، شهرداری مبنای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. در نتیجه، به‌جای برنامه به بودجه پرداخته می‌شود. به تعبیری دیگر، «نگاهی به آنچه به نام «برنامه‌ها»

۱. «فرایند تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی در ایران خطی است و پس از پایان کار مشاور و تصویب آن، کار وی به پایان می‌رسد و طرح جامع پس از تصویب شورای عالی شهرسازی، از طریق دبیرخانه این شورا که در وزارت مسکن و شهرسازی مستقر است، به وزارت کشور و از آن طریق به شهرداری‌های مورد نظر ابلاغ می‌گردد. بیشتر شهرداری‌های شهرهای کشور، فاقد متخصصان شهرسازی‌اند؛ بنابراین، درک نکات تخصصی طرح‌های جامع شهری برای گروه اجرایی شهرداری‌ها، با ابهامات و مشکلاتی همراه است و آن‌ها با توجه به امکانات خود و یا هرچه که از آن می‌فهمند، دست به اجرا می‌زنند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

در فصل عمران شهری چیده شده‌اند، نشان می‌دهد این برنامه‌ها شامل پروژه‌هایی با خصلت «مهندسی» هستند و هزینه اقدام‌های یک دولت دیوان‌سالار را- که وظیفه عمران شهر را پذیرفته است- منعکس می‌سازند؛

۱۰. سهم دولت در تأمین مالی برنامه‌های توسعه شهری کاهش یافته و اتکای برنامه‌ها بر عهده شهرداری‌ها و به عبارت دیگر مردم است؛ بدون آنکه به بنیان اقتصادی شهرها توجه شود؛

ت) مسائل اجتماعی

۱۱. دیوان‌سالارانه‌اند؛ از بالا به پایین هستند و مشارکت مردم در آن‌ها جایی ندارد؛

۱۲. سبب از میان رفتن هویت مستقل معماری در شهرها و سیمای نامطلوب شهری همراه با آثار نامطلوب بر ساکنان شده‌اند؛

۱۳. برنامه‌ریزی برای شهرها، بدون توجه به پیوندهای آن‌ها با شهرها و روستاهای دیگر؛ به عبارت دیگر، ندیدن شهر و روستا به عنوان یک کل قابل برنامه‌ریزی؛

ث) مسائل نظری و شناختی

۱۴. آشفتگی نظری در عرصه سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و نوسان میان عدالت‌خواهی و بازارگرایی؛

۱۵. نبود یا کمبود اطلاعات از شرایط شهرها.

بحث و نتیجه‌گیری

شهرهای ایران، طی یکصد سال اخیر به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، تحول‌های بسیاری داشته‌اند. مسائلی مانند رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت‌های گسترده روستایی به شهرها، تمرکز شدید جمعیت و فعالیت در تهران و چند شهر بزرگ مانند تبریز و مشهد، به بروز مشکلات شهری نظیر کمبود مسکن، ترافیک نابسامان، بیکاری و فقر انجامیده است. تمرکز سرمایه‌گذاری‌های دولت در معدودی از شهرهای کشور به‌عنوان کانون‌های رشد و توسعه طی دهه‌های گذشته بوده است که موجب تشدید فاصله شهر و روستا شده و مهاجرت از روستاها را به این قطب‌های رشد، به‌ویژه تهران به امید اشتغال تشدید کرده است. سکونت فقرا در زمین‌های تصرفی، نامناسب و پست شهری، ستیزه‌هایی را میان آن‌ها و دستگاه‌های رسمی به‌ویژه شهرداری‌ها پدید آورده و به مشکل

بدمسکنی دامن زده است. در این میان، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری نیز از حل یا کاهش مشکلات توسعه شهری بازمانده‌اند. اگرچه اکنون نزدیک به پنجاه سال از سیاستگذاری شهری و ایجاد نهادهای ملی و منطقه‌ای برای هدایت توسعه شهری می‌گذرد، مسئله آن است که این سیاست‌ها ناکارآمدند؛ برای مثال، سلسله‌مراتب طرح‌های توسعه ناقص است و در نبود طرح‌های بالادست و چارچوب یافته‌ها و توصیه‌های سند بالادست، سندهای بعدی تدوین می‌شود. این طرح‌ها اهمیت زیادی دارند؛ زیرا سند پایه‌اند و برای دستگاه‌های اداری و اجرایی باید موضوع‌های مختلفی را هماهنگ کنند. اجرای ناقص طرح‌های توسعه شهری، پیامدهای ناخوشایندی برای زیست شهری داشته است؛ برای مثال، «مؤسسه شهرسازی پاریس»^۱، در ارزیابی طرح جامع شهر تهران، یکی از پیامدهای مهم اجرای ناقص طرح‌های جامع شهر تهران را مسئله ترافیک می‌داند. گزارش این مؤسسه نشان می‌دهد در زمینه توسعه و برنامه‌ریزی شهری در ایران و تهران، تنها سه حوزه از ساختار جامعه (دولت، شهرداری و شرکت‌های مشاور) نقش دارند. هیچ‌یک از دو طرح جامع تهیه‌شده برای شهر (طرح جامع فرمانفرمائی‌ان و گروه‌ن سال ۱۳۴۹ و طرح جامع شرکت مشاور آتک سال ۱۳۷۰) به‌طور کامل اجرا نشدند و پیامد اجرانشدن طرح جامع، از یک‌سو نوعی شهرسازی همراه با هرج‌ومرج حاصل از ساخت‌وسازهای غیرقانونی و از سوی دیگر، تراکم و ازدحام بسیار واضحی در سامانه عبور و مرور به‌ویژه در بزرگراه‌هاست. شهرسازی، معماری و توسعه شهر، مبتنی بر آرمان‌های مدرنیستی کارایی، نظم و تخریب گذشته، پیامدهایی برای کالبد و زندگی شهری داشته است. شاید مهم‌ترین آن‌ها، تبدیل شهرها به محیطی بی‌روح و بدون ارتباط با پیرامون و انسان‌ها و گرفتار ساختمان‌های عظیم و اجتماع‌های ازهم‌گسیخته باشد. به زبان برمن، حاصل معماری و برنامه‌ریزی مدرنیستی، جهانی است «که به‌لحاظ فضایی و اجتماعی، به پاره‌هایی مجزا تقسیم شده است؛ اینجا مردم، آنجا ترافیک؛ اینجا کار، آنجا خانه؛ اینجا اغنیا، آنجا فقرا؛ و در میان آن‌ها موانعی از چمن و سیمان» (برمن، ۱۳۷۹: ۲۰۴). ساختار اداری و حقوقی مدیریت توسعه شهری نیز خالی از رویکرد مشارکتی به مسائل است. نتایج بررسی مجموعه مقررات و شهرسازی و معماری و طرح‌های توسعه و عمران مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران از تاریخ تأسیس تاکنون نشان می‌دهند که «متأسفانه چنین رویکردی در مجموعه ضوابط و مقررات عمومی شهرسازی وجود ندارد؛ به‌طوری‌که حتی کاربرد اصطلاح‌هایی نظیر «شهروند» و «مردم» در متون ضوابط و مقررات مزبور، حتی برای یک مورد نیز مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، چنین استنتاج

می‌شود که به‌طور کلی، در مجموعه ضوابط و مقررات شهرسازی، «حقوق شهروندی» مشروعیت ندارد. از سوی دیگر، سازوکارهای ظهور «شهروندی» در فرایندهای تصمیم‌گیری و انتخاب نادیده گرفته شده است» (عبدلهی و صرافی، ۱۳۸۷: ۲۴). در نبود مشارکت و نظارت مردمی، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری گرفتار در دیوان‌سالاری‌های عظیم و رانت‌جویی‌های سازمان‌های عمومی، در مقابله با شرایط شهرنشینی وابسته شکست خورده‌اند و به زبان ساده باید گفت آنچه رشد شهرها را هدایت می‌کند، نه چارچوب‌های سیاستی بلکه منافع گروه‌های قدرتمند، سودجویی از زمین، رانت‌های شهری و تقلای تهیدستان شهری برای تصرف زمین و ساخت کاشانه‌ای محقر است. شرایطی که تداوم وضعیت شهرنشینی پیرامونی را همچنان در پی خواهد داشت.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اهری، زهرا (۱۳۷۰)، «حاشیه و مسکن در شهرک‌های حاشیه‌ای تهران»، *محیط‌شناسی*، شماره ۱۶: ۳۹-۴۶.
- باری‌یر، جولین (۱۳۶۳)، *اقتصاد ایران: ۱۹۰۰-۱۹۷۰*، ترجمه تقوی و همکاران، تهران: مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی.
- برک‌پور، ناصر و اسدی، ایرج (۱۳۸۸)، *مدیریت و حکمروایی شهری*، تهران: دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹)، *تجربه مدرنیته؛ هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بیات، آصف (۱۳۷۹)، *سیاست‌های خیابانی (جنبش تهیدستان در ایران)*، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش تیرازه.
- پوراحمد، احمد؛ حاتمی‌نژاد، حسین و حسینی، سیدهادی (۱۳۸۵)، «آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، زمستان، شماره ۵۸: ۱۶۷-۱۸۰.
- چایچیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در خاورمیانه، ایران و مصر در گذار به جهانی شدن* ۱۹۷۰-۱۸۰۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری، محمدرضا (۱۳۷۸)، «فضای سیاسی و سیاست فضا در شهر تهران»، *گفتگو*، شماره ۲۶: ۶۹-۸۶.

- حبیبی، محسن (۱۳۶۸)، «دولت و توسعه تهران ۱۳۰۴-۱۳۲۰»، *محیط‌شناسی*، اسفند، شماره ۱۵: ۲۲-۱۱.
- _____ (۱۳۷۳)، «نخستین پژوهش‌های مدرنیته در ایران»، *گفتگو*، شماره ۳: ۱۳۸-۱۵۲.
- _____ (۱۳۷۳)، «مدرنیسم، شهر، دانشگاه (دومین پژوهش‌های مدرنیته در ایران)»، *گفتگو*، شماره ۵: ۸۳-۹۸.
- _____ (۱۳۷۵)، «شهرسازی در ایران پس از انقلاب»، *گفتگو*، شماره ۱۳: ۷-۱۸.
- _____ (۱۳۸۱)، *مرمت شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی و حائری، محمدرضا (۱۳۸۳)، *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگه.
- حسین‌زاده دلیر، کریم و هوشیار، حسن (۱۳۸۴)، «مدرنیسم و تأثیر آن بر معماری و شهرسازی ایران»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، شماره ۱۹: ۲۰۷-۲۲۲.
- سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، rc.majlis.ir، مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۳.
- سعیدی رضوانی، نوید (۱۳۷۱)، «شهرنشینی و شهرسازی در دوره بیست‌ساله ۱۳۰۰-۱۳۲۰ (دوران حکومت رضاخان)»، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۲۵: ۱۴۰-۱۶۵.
- رشیدی، سعدالدین (۱۳۴۳)، *شهرسازی و طرح‌ریزی شهری در ایران*، تهران: انتشارات اتحادیه شهرداری‌های ایران.
- طالقانی، محمود (۱۳۹۰)، *شهرنشینی و توسعه‌نیافتگی در ایران تا سال ۱۳۵۷*، ترجمه زهره بهجو، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدالهی، مجید و صرافی، مظفر (۱۳۸۷)، «تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری کشور»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۳: ۱۱۵-۱۳۴.
- غمامی، مجید (۱۳۷۳)، «بررسی و نقد اجمالی طرح‌های جامع شهری»، *آبادی*، شماره ۷: ۱۸-۲۱.
- کاظمیان، غلامرضا و همکاران (۱۳۷۹)، «فصل عمران شهری در برنامه‌های توسعه کشور»، *مدیریت شهری*، شماره ۳: ۱۶-۲۹.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: کتاب سحاب.
- ماجدی، حمید؛ عدل‌ت، علیرضا و مشارزاده مهربانی، زهرا (۱۳۹۴)، «شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری»، *فصلنامه باغ نظر*، شماره ۳۲: ۳-۱۲.
- مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۸۲)، «برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی محلی و سیاست‌های عمومی در انگلیس و ایران»، *محیط‌شناسی*، شماره ۳۲: ۹۳-۱۰۴.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۲)، *خاطرات عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه‌بودجه (۱۳۵۱-۱۳۵۶)*، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: گام نو.
- مدیریت شهری (۱۳۷۹)، «گزیده پژوهش: شیوه‌های تحقق طرح‌های توسعه شهری»، شماره ۴: ۱۰۴-۱۱۱.

- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳)، ارزیابی عملکرد مسکن و عمران شهری در برنامه اول، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۴۳)، سخنرانی‌ها و گزارش‌ها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۱، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- نشریه برنامه (۱۳۸۵)، «تدوین طرح‌های توسعه و عمران کشور»، شماره ۱۶۸: ۸-۹.
- _____ (۱۳۸۸)، «ویژگی عملکرد برنامه چهارم توسعه: عملکرد برنامه چهارم در زیرساخت‌های کشور»، شماره ۳۵۲: ۱۲-۲۲.
- هورکاد، برنارد (۱۳۸۸)، تهران-البرز، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: انتشارات محقق و ترانه.